

گلچین گرایی؛ رهیافتی نو برای تبیین بحران‌های بین‌المللی

سید محمد امین آبادی^۱

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

۷

چکیده

با وجود این که بحران‌های بین‌المللی یکی از سرفصل‌های اصلی مطالعاتی رشته روابط بین‌الملل است؛ اما به نظر می‌رسد که تبیین آن در دیسپلین روابط بین‌الملل دچار چالش جدی و اساسی می‌باشد. بنیان این چالش نیز به نسبت بین نظریه‌های روابط بین‌الملل و بحران‌های بین‌المللی بر می‌گردد. اساسی‌ترین پرسشی که در این میان مطرح می‌باشد این است که آیا انتظار از نظریه‌های روابط بین‌الملل با توجه به گزیده‌گویی و مبانی فرانظری آن‌ها که تنها نوع خاصی از دانش را معتبر می‌دانند؛ برای توضیح بحران‌های بین‌المللی که متغیرهای زیادی در سطوح مختلف در ایجاد و تشدید آن‌ها دخالت دارد انتظار به جایی است؟ این مقاله تلاش می‌کند به این پرسش کلیدی پاسخ دهد و فرضیه اصلی نیز در پاسخ به این سؤال این است که به دلیل پیچیدگی بحران‌های بین‌المللی و دخالت تعداد زیادی از متغیرها و بازیگران در سطوح فردی، دولتی، منطقه‌ای، ساختاری و نهادی، اکتفا به یک نظریه واحد برای تبیین آن‌ها درک ناقص و ضعیفی از علل ایجاد و گسترش و شیوه‌های مدیریت این بحران‌ها ارائه می‌کند؛ به همین دلیل با استفاده از رهیافت گلچین‌گرایی بهتر می‌توان به تبیین بحران‌های بین‌المللی پرداخت.

واژگان کلیدی: گلچین‌گرایی، بحران بین‌المللی، فرانظریه



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی و نه

زمستان ۱۳۹۹

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۲. استاد گروه روابط دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

* jdeghani20@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و نه، صص ۳۷-۷

شاید کمتر واژه‌ای همچون بحران، ادبیات معاصر و از جمله ادبیات علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و در نهایت علم روابط بین‌الملل را به خود مشغول ساخته باشد. بحران از پرکاربردترین اصطلاحات در ادبیات روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های خبری بین‌المللی نیز هست. روزانه مردم جهان با عباراتی از قبیل بحران سوریه، بحران کره، بحران پناهجویان، بحران هسته‌ای ایران، بحران یمن، بحران مالی جهانی، بحران غزه، بحران اوکراین، بحران کرونا... مواجه می‌شوند. دانشمندان روابط بین‌الملل دغدغه جلوگیری از بروز جنگ بین دولت‌ها را دارند، متخصصین علوم سیاسی نگران بروز ناآرامی و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی (بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و...) در داخل کشورها هستند که امکان سرریز آن به بیرون یا تبدیل آن به شورش و انقلاب است. در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نوسانات در بنگاه‌های پولی و مالی بین‌المللی و بازارهای سهام بین‌المللی دغدغه مطالعه بحران است. دانش روابط بین‌الملل نیز با عنایت به حوادثی مانند بحران موشکی کوبا، بحران را جانشین جنگ و نه صرفاً ماجراهای خطرناکی که مقدمه جنگ‌اند تلقی می‌کند؛ از این نظر کارکرد سیستمی بحران‌ها این است که منازعات بسیار حادی را که قابل حل از طریق دیپلماسی معمولی نبوده و در زمان‌های قدیمی‌تر از راه جنگ حل می‌شدند بدون خشونت یا صرفاً با حداقل خشونت ممکن فیصله دهند.

دلایل زیادی را پژوهشگران برای مطالعه بحران‌ها ذکر کرده‌اند. یک دلیل این است که بحران یکی از پرکاربردترین اصطلاحاتی است که به طور مرتب از داخل کشورها (سطح داخلی) در روابط بین کشورها در مناطق مختلف (سطح منطقه‌ای) و در سطح کلان نظام بین‌الملل در رسانه‌ها منعکس می‌شود. به عبارت دیگر «بحران یک واژه فراگیر در میان دولتمردان، سیاسیون، محققین و

پژوهشگران برای توضیح آشفتگی در سیاست جهانی است». دلیل دیگر برای مطالعه بحران، رابطه تنگاتنگی است که این مفهوم با دو مفهوم «تعارض» و «جنگ» دارد. بسیاری از بحران‌ها به جنگ منتهی می‌شوند چنانکه بحران‌های سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ و فجایع ناشی از آنها شاهدی بر این مطلب هستند. جنگ نیز از ضروری‌ترین مفاهیم در علم روابط بین‌الملل است. در واقع مطالعه جنگ‌ها بدون تبیین بحران‌هایی که مقدمه این جنگ‌ها بوده‌اند بی‌معنی خواهد بود. تلاش برای مدیریت بحران و جلوگیری از بروز جنگ نیز از ضروریات دیگر مطالعه و تبیین بحران‌ها است.

اما بحران نیز مانند بسیاری از اصطلاحات در علوم سیاسی و علم روابط بین‌الملل گرفتار ابهام در تعریف است. بحران چیست و چه مشخصات و ویژگی‌هایی دارد؟ نسبت بحران با تعارض، جنگ و بی‌ثباتی چیست؟ بحران‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ چرا برخی بحران‌ها استعداد تبدیل شدن به بحران‌های بین‌المللی را دارند و برخی ندارند؟ شیوه‌های مدیریت بحران‌های بین‌المللی چیست؟ نقش و جایگاه قدرت‌های بزرگ در ایجاد، تشدید و مدیریت بحران‌ها چیست؟ پیامدهای بحران و عواقبی که بحران برای اقتدار، منزلت، رفتار و تلقی بعدی دولت‌های مداخله‌گر به بار می‌آورد کدام است؟ این سئوالات و شاید ده‌ها سؤال دیگر در این زمینه ما را به این پرسش اساسی رهنمون می‌کند که چگونه باید پیش رفت؟ بحران‌ها چگونه باید مطالعه شوند؟ پاسخ ابتدائی به این پرسش اساسی بر اساس متون زیادی که اعم از کتاب، مقاله، گزارش در مورد موضوع بحران به طور اعم و بحران‌های بین‌المللی به طور اخص از سوی بحران‌پژوهان در طول قرن بیست و دو دهه اخیر در قرن ۲۱ منتشر شده این است که هیچ پاسخ ساده و مستقیمی در مورد این سؤال وجود ندارد. تقریباً به عدد پژوهشگرانی که در این عرصه قلم زده‌اند سبک و روش پژوهش وجود دارد و در نقطه مقابل نیز هیچ اجماعی در بین آنها نه در مورد تعاریف و نه در

مورد شیوه‌های مطالعه و سطوح تحلیل وجود ندارد. به عبارت دیگر هنوز یک رهیافت پذیرفته شده در مورد مطالعه بحران‌ها وجود ندارد.

یکی از چالش‌های مهم در این میان نسبتی است که بین نظریه‌های روابط بین‌الملل و تبیین بحران‌های بین‌المللی وجود دارد. درباره بحران‌های بین‌المللی آثار بسیار زیادی به انگلیسی و فارسی منتشر شده است. بخشی از این آثار به تبیین تئوریک بحران‌های بین‌المللی می‌پردازد؛ آثار منتشر شده از جانب «مایکل برچر» و همکارانش در این دسته طبقه‌بندی می‌شود. وی در کتاب‌ها و مقالات خود در این زمینه سعی کرده است نظریه‌ای خاص درباره شروع، تشدید و پایان بحران‌های بین‌المللی ارائه دهد. بخش دیگری از آثار منتشر شده درباره بحران‌های بین‌المللی نیز به مطالعات موردی در این زمینه اختصاص دارد از قبیل بحران سوریه، بحران یمن، بحران کره و... اما با وجودی که بحران‌های بین‌المللی یکی از سرفصل‌های اساسی دیسپلین روابط بین‌الملل می‌باشد؛ رد پای بسیار ضعیفی از نظریه‌های روابط بین‌الملل در تبیین بحران‌های بین‌المللی مشاهده می‌کنیم و پژوهشگران اغلب به جای تست تئوری به دنبال تست فرضیه‌های خود در این زمینه می‌روند. این مسئله در مورد همه نظریه‌ها چه نظریه‌های جریان اصلی (رنالیسم و لیبرالیسم و مشتقات آنها مثل رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تدافعی، نئو رئالیسم، نئو لیبرالیسم، نهادگرایی نئو لیبرال) و چه نظریه‌های انتقادی (سازه‌انگاری، مکتب فرانکوفرت، پست مدرنیسم، فمینیسم، مکتب انگلیسی و...) صدق می‌کند. رد پای نظریه‌های روابط بین‌الملل تنها در بخش کوچکی از مطالعات سیستمی در مطالعه بحران‌های بین‌المللی در مورد تاثیر ساختار بر ثبات و بی‌ثباتی و همچنین مطالعات موردی بحران‌ها در آثار برخی پژوهشگران قابل رویت است. دلیل این مسئله نیز این است که یک بحران بین‌المللی عصاره و جوهره سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و متغیرهای زیادی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران

زیادی از رهبران دولت‌ها گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های غیر دولتی در شکل‌گیری، گسترش و مدیریت آن دخالت دارند اما پژوهشگران مقید به این سنت‌های نظری به دلیل گزیده‌گویی^۱ و مبانی فرانظری^۲ (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی) نهفته در درون این نظریه‌ها غالباً از یک منظر و با یک لز خاص و محدود به مطالعه بحران‌های بین‌المللی می‌پردازند.

تحقیق پیش‌رو به دنبال ارائه راهکاری برای پر کردن این شکاف می‌باشد و

با توجه به آن چه که تا کنون گفته شد سؤال اصلی تحقیق این است که آیا انتظار از نظریه‌های روابط بین‌الملل با توجه به گزیده‌گویی و مبانی فرانظری آنها که تنها نوع خاصی از دانش را معتبر می‌دانند؛ برای توضیح بحران‌های بین‌المللی که متغیرهای زیادی در سطوح مختلف در ایجاد و تشدید آنها دخالت دارد انتظار به جایی است؟ فرضیه تحقیق نیز این می‌باشد؛ به نظر می‌رسد راهکار پر کردن شکاف بین نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعه بحران‌های بین‌المللی استفاده از رهیافت گلچین‌گرایی^۳ به عنوان رهیافت مناسب در مطالعه بحران‌های بین‌المللی است که استفاده همزمان از چند نظریه را در کنار هم برای فهم بحران‌های بین‌المللی و مسائل اساسی دنیای سیاست، ممکن می‌سازد و ظرفیت‌های نهفته در درون نظریه‌های روابط بین‌الملل را برای فهم و تبیین بحران‌های بین‌المللی به خدمت می‌گیرد.

این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. در بخش اول، الگوهای مطالعه بحران‌های بین‌المللی از منظر «مایکل برچر» پژوهشگر برجسته بحران‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم، تلاش می‌شود با توجه به این که طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها در زمینه بحران‌های بین‌المللی از حیث شیوه‌های تبیین وجود دارد طبقه‌بندی کاملتری ارائه شده و ضعف‌ها و قوت‌های

1. Parsimony
2. meta theory
3. Eclecticism

آن ارزیابی شود و در بخش سوم، رهیافت گلچینی به عنوان یک رهیافت بدیل در مطالعه بحران‌های بین‌المللی معرفی می‌شود.

۱. الگوهای مطالعه بحران‌های بین‌المللی از منظر مایکل برچر

«جیمز رابینسون» اقتصاد دان، بحران پژوه و دانشمند علوم سیاسی اهل انگلیس مدعی عدم وجود نظریه بحران است. تا حدود زیادی نیز وی درست می‌گوید اما تحلیل‌گران روابط بین‌الملل سال‌ها تلاش خود را برای دستیابی به درک بهتری از بحران‌ها و کسب بینش‌های عمیق‌تر در مورد علت منجر شدن برخی از بحران‌ها به جنگ و حل مسالمت‌آمیز برخی دیگر و علت کوتاه‌تر بودن طول مدت بحران‌ها نسبت به برخی دیگر صرف کرده‌اند تلاش‌های فراوانی صورت گرفته تا مدلی ارائه شود که بحران‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و چگونه مدیریت و مهار می‌شوند. (دوئرتی، فالتزآگراف، ۱۳۸۴: ۷۴۷-۷۴۸). «مایکل برچر» با بررسی ادبیات موجود در زمینه مطالعه بحران‌ها به طبقه‌بندی آنها برخاسته است. وی ادبیات مربوط به بحران‌ها را از پنج منظر طبقه‌بندی کرده است.

۱-۱. موضوع

اولین مسئله‌ای که در طبقه‌بندی آثار بر اساس موضوع مورد مطالعه قرار می‌گیرد. «پیش‌بینی بحران» است. در این زمینه کارهای «مک کللند» در خصوص به کارگیری اطلاعات ناظر بر رویدادها برای ترسیم جریان تغییر اوضاع در سطح نظام قابل توجه است. کارهای او نشانه‌های قابل اندازه‌گیری در اختیار ما قرار می‌دهد که به عنوان شاخص‌های از پیش اخطار دهنده سودمند هستند. «مک کللند» و همکارانش فنون پیچیده پیش‌بینی بحران را در طرحی به

نام «تحقیق کنش متقابل رویدادهای جهان» ارائه کردند. دومین مسئله‌ای که در این نوع از طبقه‌بندی مورد بررسی بحران پژوهان قرار می‌گیرد «فرایند تصمیم‌گیری» است. افراد زیادی مثل «اسنایدر» و «بروک» در بررسی بحران‌های بین‌المللی نقطه تمرکز خود را به فرایند تصمیم‌گیری قرار داده‌اند. «پیچ» در آثار خود که در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ منتشر کرد این چارچوب را برای تحلیل بحران بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم یعنی واکنش آمریکا در حوزه تصمیم‌گیری در مواجهه با جنگ کره در ژوئن ۱۹۵۰ به کار بست. ادراک اشتباه، انسداد ادراکی، نحوه مواجهه، نفوذ نسبی عوامل خاص در فرایند تصمیم‌گیری، ایفای نقش رهبری در بحران و تاثیر درس‌های تاریخی در فرایند تصمیم‌گیری در بحران‌ها همگی در فرایندهای تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

سومین نقطه تمرکزی در طبقه‌بندی آثار بر اساس موضوع، شیوه‌های «مدیریت بحران» است. که در آثار «ای جی یانگ»، «برچر» و «ویلکنفلد» به وفور یافت می‌شود. موضوع مدیریت بحران در قلمرو بحران‌های هسته‌ای، «بازدارندگی» و ارتباط وثیق آن با مدیریت بحران نیز در این دسته از آثار مورد مطالعه قرار می‌گیرد. «چانه زنی» چهارمین نقطه تمرکزی در طبقه‌بندی آثار بر اساس موضوع است که موضوع آثار و تحقیقات نظام‌مند متعددی بوده است. «برچر» چانه زنی را بخشی از یک فرایند بزرگتر مدیریت بحران می‌داند.

۱-۲. الگوهای تصمیم‌گیری

شیوه دیگر طبقه‌بندی ادبیات موجود به گفته «برچر» گروه‌بندی آنها بر اساس «الگوهای تصمیم‌گیری در بحران»^۲ است. پیشگام این قلمرو، «مکتب استنفورد»^۳

1. World Events Interaction Survey (WEIS)
2. Models of crisis decision-making
3. Stanford School

بود. مطالعات «استنفورد» بر ادراک معطوف به تهدید، فشار زمان، ارتباطات، اطلاعات بیش از حد و بررسی جایگزین‌ها تاکید دارد. در طبقه‌بندی آثار مربوط به بحران‌های بین‌المللی بر اساس این مدل، «الگوی کنش متقابل خصومت آمیز»^۱، «الگوی فشار روانی فردی»^۲، «الگوی شناختی یا ادراکی»^۳، «الگوی فرایند سازمانی یا الگوی سایبرنتیک»^۴ و «الگوی محاسبه هزینه یا الگوی بازیگر خردمند» مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

«الگوی کنش متقابل خصومت آمیز» که از سوی مکتب استنفورد بیان شده تائید می‌کند که ابزار خصومت توسط دولت الف به دولت ب و مقابله به مثل دولت ب در یک سطح بالاتری از خصومت به ماریپیچ خصومت فزاینده شدید و تصاعد به سوی جنگ منتهی می‌شود. تعبیر دیگر این امر الگوی «منازعه منازعه می آورد است» که مطابق این الگو رفتار دولت، همانند رفتار انسان یک پاسخ مناسب به محرک‌های محیطی است. به عبارت دقیق‌تر این که منازعه تمام عیار انجام شده بر علیه تمامی طرف‌های منازعه بایستی کاملاً برابر با منازعه دریافت شده باشد. «الگوی فشار روانی فردی» به عنوان دومین مدل، فشار روانی را برگرفته از «ادراکات» می‌داند. ادراکات ناظر بر تهدید، فشار زمان و از دیدگاه «هرمان» ناظر بر جنگ ناگهانی و از دیدگاه «برچر» ادراکات ناظر بر بحران سیاست خارجی و ادراکات دائر بر ازدیاد احتمال جنگ مصادیق این ادراکات می‌باشند.

«الگوی شناختی یا ادراکی» به عنوان سومین مدل با «الگوی فشار روانی فردی» ارتباط تنگاتنگی دارد. این الگو استدلال می‌کند که تصمیم‌گیری رهبران در شرایط بحرانی تحت تاثیر تمایلات روان شناختی آنها شکل می‌گیرد. جست

1. Hostile interaction model
2. Individual stress model
3. Cognitive model
4. Organizational process model or the cybernetic model
5. Cost-calculation model or rational actor model

و جو برای جایگزین‌ها به محدود شدن در گزینه‌های سازگار با سیستم‌های اعتقادی تصمیم‌گیرندگان سوق می‌باید. فرایند ورود اطلاعات پیچیده است و اطلاعات متفاوت غالباً تحریف یا یکسره رد می‌شود. «الگوی فرایند سازمانی یا الگوی سایبرنتیک» به عنوان چهارمین مدل از الگوهای تصمیم‌گیری بر این امر دلالت دارد که محدودیت‌های تحمیل شده توسط تهدید زمان و مسئله ناگهانی بودن بحران باعث می‌شود که تصمیم‌گیرندگان به جای جست و جوی دقیق و ارزیابی جایگزین‌ها بر اساس منابع متعدد اطلاعات، به رویه‌های متداول سازمانی تکیه کنند و این تصمیمات به سوی «جلب رضایت» و نه «به حد کمال مطلوب» رسیدن سوق می‌یابند. «الگوی محاسبه هزینه یا الگوی بازیگر خردمند» به عنوان پنجمین مدل از الگوهای تصمیم‌گیری به گفته «آلیسون» فرض می‌کند که تصمیمات در شرایط بحرانی با یک ارزیابی دقیق از خطرات هزینه‌ها و منافع گزینه‌های آلترناتیو اتخاذ می‌شوند و تصمیم‌گیرندگان گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که بیشترین سود مورد نیاز و کمترین ضرر ممکن را داشته باشد.

۳-۱. رهیافت جایگزین‌های فلسفی ام. هاس

رهیافت سوم برای طبقه‌بندی کارهایی که در خصوص بحران‌ها انجام شده است رهیافت جایگزین‌های فلسفی «ام. هاس» می‌باشد. یک دسته از این رهیافت متافیزیکی است که ممکن است ایده آلیسی (ادراکی)، ماتریالیستی (فیزیکی)، همانند اطلاعات بیش از حد یا فشار جسمی) یا دو گانه‌ای با ترکیب ادراکات ذهنی و جسمی باشد. دسته دیگر معرفت‌شناختی است که وی امور عقلی را در مقابل امور تجربی قرار می‌دهد و در کنار آن نظریه بحران خود را به عنوان یک

مفهوم انتزاعی که قابل اندازه‌گیری مستقیم نیست، مطرح می‌کند. آخرین شق فلسفی «هاس» سطح تحلیل (کلان یا سطح نظام در مقابل سطح تحلیل خرد یا سطح بازیگر) است. هاس با استفاده از یک گونه شناسی ترکیبی از متافیزیک، معرفت‌شناسی و سطح تحلیل، ۲۸ تعریف ابهام‌آمیز از بحران را گروه‌بندی کرده است. او در نهایت به این نتیجه می‌رسد که هیچ اجماع نظر مفهومی و تجربی در موضوع مطالعه بحران‌ها و نحوه طبقه‌بندی آنها وجود ندارد.

۴-۱. رهیافت چهار سطح تحلیل هالستی

چشم‌انداز دیگر در خصوص طبقه‌بندی و مطالعه بحران‌ها به گفته «مایکل برچر» رهیافت چهار سطح تحلیل هالستی (دولت، سازمان بروکراتیک، گروه تصمیم‌گیری و سطح تحلیل فردی) است که در سال ۱۹۸۹ از سوی وی بیان شده است. مبنای این تقسیم‌بندی تمایل به روشن‌سازی جوانب مختلف موضوع رابطه بین بحران و انجام تصمیم‌گیری و ارائه یک تشخیص نسبتاً متفاوت می‌باشد. این سطوح در این موارد با هم مقایسه می‌شوند؛ مفهوم سازی بر اساس تصمیم‌گیری، منابع نظریه، بینش و دلیل، مفروضات، محدودیت‌ها، تصمیم‌گیری عقلانی و پیش‌بینی. در این موارد تصمیمات بحرانی با تصمیمات غیر بحرانی مقایسه می‌شوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵-۱. رهیافت روش شناختی جامع علوم انسانی

مایکل برچر تحقیقات در خصوص بحران را همچنین بر اساس روش شناسی نیز تقسیم‌بندی است. ممکن است یک تحقیق درباره بحران صرفاً توصیفی و تجزیه تحلیل تاریخی یک بحران باشد که در این زمینه کارهای زیادی صورت گرفته و تقریباً این روش متداول نیز هست و همه روزه در روزنامه‌ها و خبرگزاری و

اندیشکده‌ها بحران‌ها صرفاً توصیف و سیر وقوع تاریخی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین ممکن است پژوهش از یک مطالعه موردی مهم یا مطالعه موردی تطبیقی با به کارگیری یک چارچوب نظام‌مند تجزیه و تحلیل مثل مقایسه متمرکز بر ساختار یا پاره‌ای دیگر از روش‌های تجزیه و تحلیل تطبیقی باشد. همچنین پژوهش‌ها در زمینه بحران ممکن است یک تحقیق کمی و مطالعه جامع تعداد زیادی از موارد باشد (Brecher, 1993: 8-17) و (برچر، ۱۳۹۴: ۳۲-۴۱).

۱۷



کلچین گرایمی؛
رهیافتی نوبرای
تبیین بحران‌های
بین‌المللی

۲. طبقه‌بندی الگوهای مطالعه بحران‌های بین‌المللی

طبقه‌بندی برچر از آثار منتشر شده در خصوص مطالعه بحران‌ها، و الگوهایی که وی در این خصوص آنها را دسته‌بندی و بیان کرده تنها طبقه‌بندی موجود نیست. با رجوع به طیف گسترده‌ای از آثار منتشر شده می‌توان دسته‌بندی دیگری نیز در این زمینه ارائه داد. به نظر می‌رسد الگوهای مطالعه بحران‌های بین‌المللی را به طور کلی می‌توان در چهار دسته «پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی»، «نظریه‌های تصمیم‌گیری»، «رویکرد سیستمی» و «مطالعات تطبیقی موردی» طبقه‌بندی کرد. هر چند باید اذعان کرد این تقسیم‌بندی نیز در درون خود کاستی‌هایی دارد و ارزش آن تنها برای ساده‌سازی و فهم بیشتر مساله است.

۲-۱. پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی

«پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی»^۱ از سوی مایکل برچر و همکارانش پیگیری می‌شود و با توجه به آثار موجود؛ منابع بسیار ارزنده‌ای درباره بحران‌های سیاست خارجی و بحران‌های بین‌المللی در طول قرن بیستم از سوی این گروه جمع‌آوری شده است. این الگوی ترکیبی به گفته خود برچر از مطالعه

1. The International Crisis Behavior Project

۳۹۰ بحران بین‌المللی (سطح نظام/بین‌بازیگری) و ۸۲۰ بحران سیاست خارجی (سطح بازیگر) به دست آمده است. (Brecher, Wilkenfeld, 1993: 14-15). «چارلز مک کلند» یادآور شده است که تحلیل‌گران رفتار در بحران‌های بین‌المللی حول پنج رویکرد کنار هم گرد آمده اند اول، تعریف بحران دوم، دسته بندی انواع بحران‌ها. سوم، بررسی غایات، اهداف و مقاصد مطرح در بحران‌ها. چهارم، تصمیم‌گیری تحت فشار عصبی ناشی از بحران و پنجم، مهار و مدیریت بحران‌ها. (دوئرتی، فالتزآگراف، ۱۳۸۴: ۷۴۸).

«پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی» به دنبال یک الگوی مطالعاتی ترکیبی است تا بتواند سطح تحلیل خرد و کلان را در خود جمع کند مطابق این برداشت بین دو سطح تحلیل خرد و کلان پیوندی ناگسستنی وجود دارد. تصمیم یا اقدامی که یک دولت اتخاذ می‌کند، پاسخ دولت دیگری را بر می‌انگیزد و بدین ترتیب فرایندی تعاملی شکل می‌گیرد که به خودی خود تشکیل دهنده یک بحران بین‌المللی است. «پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی» در سطح سیستم بین‌المللی الگوهای تعامل میان شرکت‌کنندگان در بحران را مورد توجه قرار می‌دهد و در سطح ملی نیز هریک از دولت‌های طرف بحران دچار یک بحران سیاست خارجی هستند. هنگام بررسی مسئله مهار و مدیریت بحران نیز می‌توان توجه خویش را بر سطح کلان تعامل بین شرکت‌کنندگان در بحران متمرکز ساخت یا به رفتار سیاست خارجی تک تک دولت‌ها در سطح خرد پرداخت.

برچر و همکارانش در دو سطح خرد و کلان به بررسی رفتار بازیگران در بحران‌ها می‌پردازند در سطح کلان توجه آنان معطوف به رفتار میان بازیگران در بحران‌ها است. ویژگی تعیین‌کننده یک بحران بین‌المللی، تعاملات از هم گسیخته میان دو یا چند رقیب همراه با احتمال مخاصمات نظامی یا در صورت وقوع پیشاپیش جنگ، استعداد تغییر شدید در توازن نظامی مورد توجه است. بعلاوه در سطح کلان گفته می‌شود که یک بحران بین‌المللی برای ساختار موجود

سیستم یا خرده سیستمی که بستر وقوع بحران است نوعی معارضه پیش می‌آورد. در سطح خرد نیز توجه به رفتار در بحران‌ها از دیدگاه تک تک بازیگران ضروری است. هر بحران سیاست خارجی در سطح خرد نیز دو شرط لازم و کافی دارد که خود ناشی از تغییر در محیط داخلی و خارجی بازیگران است. این دو شرط، احساس عالی رتبه‌ترین تصمیم‌گیران کشور دایر بر این که اول تهدیدی نسبت به ارزش‌های اساسی وجود دارد و برای پاسخگویی به تهدیدی زمان محدودی در دسترس است و دوم احتمال زیادی وجود دارد که متعاقباً مخاصمات نظامی پیش بیاید. (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۸۴ : ۷۵۲).

۱۹



گلچین گرایمی؛
رهیافتی نوبرای
تبیین بحران‌های
بین‌المللی

۲-۲. نظریه‌های تصمیم‌گیری

بخش مهمی از مطالعه بحران‌های بین‌المللی بر اساس «نظریه‌های تصمیم‌گیری» بوده است. نظریه‌های تصمیم‌گیری در علوم روان‌شناسی، اقتصاد و مدیریت مطرح بوده است اما بسیاری از تحلیلگران علم روابط بین‌الملل توجه خویش را به نظریه‌های تصمیم‌گیری در موقعیت‌های بحرانی معطوف ساخته‌اند. از آن جا که دستمایه‌های اولیه نظریه تصمیم‌گیری حاصل کار اقتصاددانان و محققان علم مدیریت بازرگانی بوده است لذا این نظریه در شکل اولیه خود نمایانگر بسیاری از مفروضات عصر روشنگری و فایده‌گرایی «بنتامی» همراه با تأکیدات آنها بر اهمیت عقل و آموزش در اتخاذ انتخاب‌های فردی و اجتماعی است. زمانی که از منظر نظریه تصمیم‌گیری به مطالعه بحران در زندگی شخصی، اجتماعی و دولتی یا در مقیاس‌های کلانتر در بین دولت‌ها در منطقه‌ای خاص یا نظام بین‌الملل پرداخته می‌شود این نظریه وجود فرد یا افراد عاقلی را مسلم می‌انگارد که در شرایط بحرانی قادر به محاسبه نتایج تک تک آنها و انتخاب آزادانه یکی مطابق با سلسله اولویت‌های ارزشی خود است.

در مطالعه بحران‌ها از منظر نظریه تصمیم‌گیری عنصر ادراک یا برداشت از جایگاه محوری برخوردار است. بیشتر نظریه پردازان تصمیم‌گیری هنگام بحث از تعریف موقعیت تلقی تصمیم‌گیرندگان از جهان را مهمتر از واقعیت عینی می‌دانند و بدین وسیله تمایزی را که بین محیط عملیاتی و محیط روانی وجود دارد، مورد تأیید قرار می‌دهند. در توضیح می‌توان گفت بسیاری مواقع درک دولتمردان از شرایط بحرانی بر واقعیات عینی منطبق نیست. برداشت از موقعیت یا عنصر ادراکی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی فرد تصمیم‌گیر، این که وی فردی ترسو، شجاع، مستبد، اهل مشورت، خوشبین، بدبین، متوهم و ... باشد بر نحوه ادراک وی از واقعیت بحرانی تأثیر می‌گذارد. فرد تصمیم‌گیری که در یک ساختار استبدادی قرار دارد و مشاوران و اطرافیان از ترس جان یا به خطر افتادن موقعیت شرایط را به خوبی برای وی ترسیم نمی‌کنند و در مقابل تصور بسیار نادرستی از موقعیت کشور در منطقه و جهان را برای وی ترسیم می‌کنند که نظام منطقه‌ای و بین‌المللی در حال فروپاشی و نظم جدیدی با محوریت این فرد یا کشور مورد نظر در حال شکل‌گیری است؛ طبیعی است که در موقعیت بحرانی تصمیمی بگیرد که به ناپودی خود و تمام کشور منجر شود. بیشتر نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری بر این نظرند که تحصیلات، مذهب، تجارب تعیین‌کننده زندگی، آموزش‌های حرفه‌ای، تعدد مسافرت‌های خارجی و مواجهه با جهان بیرون، فعالیت‌های سیاسی گذشته فرد تصمیم‌گیر می‌تواند به روش ساختن شیوه تصمیم‌گیری فرد در شرایط بحرانی کمک شایانی کند.

یکی از جالب توجه‌ترین جنبه‌هایی که در نظریه‌های تصمیم‌گیری در بحران مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته توجه به عنصر انتخاب در شرایط فشار زمانی بوده است. «هالستی»^۱ این پرسش را در این زمینه مطرح ساخته است که آیا می‌شود انتظار داشت که تصمیم‌گیرانی که تحت فشار عصبی ناشی از بحران قرار

1. Ole Rudolf Holsti

دارند در تشخیص خط مشی‌های بدبیل اصلی و تخمین هزینه‌ها و سودهای احتمالی هر یک از شقوق، تمیز گذاشتن میان اطلاعات مربوط و نامربوط و مقاومت در برابر خاتمه دادن به روند شناخت و دست زدن به عمل زودرس به نحوی کارآمد رفتار کنند؟ (Holsti, 1972:9). «ریچارد ندلیبو»^۱ نیز بر اهمیت فرایندهای شناخت و انگیزش به عنوان مبانی ضروری تحلیل رفتار تصمیم‌گیری در تحت شرایط بحرانی اشاره دارد اما تعیین توان نسبی مدل‌های شناختی و انگیزشی برای مطالعه تصمیم‌گیری در بحران به سادگی ممکن نیست. بر اساس نظریه شناخت، تصمیم‌گیران در شرایط بحرانی جویای دستیابی به «سازگاری شناختی»^۲ هستند یعنی احتمالاً اطلاعات دریافتی در جریان پیشرفت بحران را مطابق با مفروضه‌ها، تمایلات و ادراکات خود تفسیر، ترکیب یا رد می‌کنند. (Lebow, 1981 :335).

۲-۳. رویکرد سیستمی

در رویکرد سیستمی نسبت بحران با سیستم بین‌المللی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از این منظر بحران وضعیتی است که باعث اختلال در سیستم یا بخشی از سیستم می‌شود (hermann, 1972:10). اما آن چه که سیستم بین‌المللی و بحران بین‌المللی را به هم مرتبط و متصل می‌کند ثبات و تعادل است. رساندن تعادل به وضعیتی هم‌ردیف با ثبات و نشان دادن آن در زمره ویژگی‌های یک نظام بین‌المللی پیش شرط بسط مفهوم بحران بین‌المللی است. مفهوم تغییر نیز کلید تمایزگذاری میان ثبات و تعادل و همچنین کلید پیوند میان آن دو است. به پیروی از «اشبی» (۱۹۵۲) چهار گونه متفاوت از تغییرات را می‌توان از هم تمییز داد: «اول، تغییر تمام کارکردی»^۳، بدون وقفه‌ای محدود در تداوم! دوم،

1. Richard Ned lebow
2. Cognitive consistency
3. Full Function

تغییر نیمه کارکردی^۱، با وقف‌هایی محدود در تغییر و تداوم. سوم، تغییر با کارکرد پله‌ای^۲، همراه با وقفه‌هایی محدود ناشی از جهش‌های آنی. چهارم، تغییر بدون کارکردی^۳ (برچر، یهودا، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۱). در این چارچوب ثبات به عنوان تغییر در مرزها یا محدوده‌های پذیرفته شده و بی‌ثباتی به عنوان تغییر در حدی فراتر از حدود نرمال با دامنه نوسانات معمولی تعریف می‌شود. تعادل را نیز می‌توان به عنوان وضعیت یکنواخت نظام تعریف کرد که حاکی از تغییری زیر آستانه بازگشت ناپذیری است و عدم تعادل نیز بیانگر تغییری فراتر از آستانه بازگشت‌پذیری است. تغییر فزاینده بیانگر حالتی از تعادل است که در مجموع تأثیری بر کل سیستم ندارد. اما تغییر پله‌ای و برگشت ناپذیر نشانگر عدم تعادل است که به ناچار به دگرگونی نظام منتهی می‌شود و عبارت از تغییر در بازیگران اصلی و یا نحوه توزیع قدرت میان آنها است (برچر، یهودا، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۲).

«رابرت کوهن» درباره این که بی‌ثباتی الزاماً و به خودی خود، به معنای عدم تعادل در سیستم نیست؛ می‌نویسد: «یک تغییر شکل به معنای بی‌ثباتی مثل افزایش دمای یک اتاق تهویه دار، ظهور یک دولت قدرتمند در یک نظام دارای موازنه قوا یا افزایش شدید قیمت به دلیل افزایش ناگهانی تقاضای نفوسه به این معنی نیست که نظام از تعادل خارج شده است. بلکه باید ببینیم آیا تنظیماتی صورت می‌گیرد؟ آیا دستگاه تهویه، دما را به سطح عادی خود برمی‌گرداند؟ آیا در ائتلاف‌هایی پدید می‌آیند تا با قدرت آن دولت نوظهور را مقابله کنند؟ آیا در واکنش به افزایش قیمت‌ها منابع عرضه جدید پیدا می‌شوند؟ عدم تعادل در

1. Constancy
2. Part Function
3. Step function
- 4e Null Function

نظام، تنها زمانی پیش می‌آید که «نیروهای متمایل به اعاده موازنه» نتوانند عمل کنند (برچر، یهودا، ۱۳۸۲: ۶۳).

۴-۲. مطالعات تطبیقی و موردی

از میانه دهه ۷۰ تلاش فزاینده‌ای برای بررسی تطبیقی بحران‌ها با هدف ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی بحران‌ها و تدوین نظریه یا نظریه‌هایی ملهم از چنین تحلیل‌هایی صورت گرفت. در نسل قبل از دهه ۱۹۷۰ نوشته‌های ناظر بر بحران‌ها حول ایجاد چارچوب‌های مفهومی و فرضیه‌هایی متمرکز بود که در بررسی یک و در برخی موارد چند مطالعه موردی قابل کاربست باشد. پیشگام این روش «چارلز هرمان» و «لیندا بریدی» بود که ۳۱۱ گزاره ناظر بر بحران را از تحقیقات صورت گرفته در دهه ۱۹۶۰ بیرون کشیدند خود نویسندگان اشاره داشتند اینگونه فرضیه‌ها توسط نویسندگان آن تحقیقات «به عنوان روابط مجزا و نه اجزاء نوعی چارچوب نظری بزرگتر» مطرح شده است. مطالعه بحران‌های بین‌المللی در این برحه شامل بررسی نقش طرف‌های ثالثی همچون سازمان ملل و دیگر سازمان‌ها یا گروه‌های میانجی نیز می‌شد (دوئرتی، فالتزاکراف، ۱۳۸۴: ۷۳۸-۷۳۹).

مطالعات موردی هنوز هم بخش قابل توجهی از مطالعه بحران‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد از نظر این گروه هر بحرانی ویژگی‌های خاص خود را دارد که آن را از بحران‌های دیگر متمایز می‌کند و نمی‌توان الگوی واحدی را برای مطالعه همه بحران‌ها ارائه کرد. مطالعات موردی در طول قرن بیستم و قرن بیست و یکم حجم قابل توجهی از آثار تولید شده را در زمینه بحران شکل می‌دهد. با مروری بر مجلات تخصصی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای و مطالعات امنیتی حجم گسترده‌ای از آثار را می‌توان ملاحظه کرد که درباره بحران‌ها به طور موردی و گاهاً تطبیقی پرداخته‌اند. بحران کره، بحران



موشکی کوبا، بحران کانال سوئر، بحران اوکراین، بحران سوریه، بحران یمن، بحران پناهجویان و... موضوعاتی هستند که طی سال‌های اخیر حجم انبوهی از مقالات و پژوهش‌های منتشر شده را به خود اختصاص داده‌اند.

۳. گلچین‌گرایی و مطالعه بحران‌های بین‌المللی

در مطالعه و تبیین بحران‌های بین‌المللی در الگوهای پیش گفته شده رد پای بسیار ضعیفی از نظریه‌های روابط بین‌الملل مشاهده می‌کنیم و این در مورد همه نظریه‌ها چه نظریه‌های جریان اصلی (رنالیسم و لیبرالیسم و مشتقات آنها مثل رنالیسم تهاجمی، رنالیسم تدافعی، نئورنالیسم، نئولیبرالیسم، نهادگرایی نئولیبرال) و چه نظریه‌های انتقادی (سازه‌انگاری، مکتب فرانکوفرت، پست مدرنیسم، فمینیسم، مکتب انگلیسی و...) صدق می‌کند. رد پای نظریه‌های روابط بین‌الملل تنها در بخش کوچکی از مطالعات سیستمی در مطالعه بحران‌های بین‌المللی در مورد تاثیر ساختار بر ثبات و بی‌ثباتی و همچنین مطالعات موردی بحران‌ها در آثار برخی پژوهشگران قابل رویت است. سئوالی که در این میان مطرح می‌باشد این است که اگر بحران‌های بین‌المللی یکی از سرفصل‌های اصلی مطالعاتی رشته روابط بین‌الملل است؛ چرا پژوهشگران تمایل ندارند بحران‌ها را با استفاده از نظریه‌های روابط بین‌الملل توضیح دهند؟

دو دلیل اساسی را در پاسخ به این پرسش می‌توان ذکر کرد اول، یک بحران بین‌المللی عصاره و جوهره سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و متغیرهای زیادی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران زیادی از رهبران دولت‌ها گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های غیر دولتی در شکل‌گیری، گسترش و مدیریت آن دخالت دارند و درست به همین دلیل رد پای ضعیفی از نظریه‌های روابط بین‌الملل در تبیین آنها مشاهده می‌شود. چرا که پژوهشگران مومن به پارادایم‌ها و مقید به این سنت‌های نظری به دلیل مبانی

فرانظری (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی) نهفته در درون این نظریه‌ها و ویژگی‌گزیده‌گویی اغلب نظریه‌ها غالباً از یک منظر و با یک لز خاص و محدود به مطالعه بحران‌های بین‌المللی می‌پردازند. دلیل دومی را که می‌توان در مورد رد پای ضعیف نظریه‌های روابط بین‌الملل در مطالعه بحران‌های بین‌المللی ذکر کرد به مشکلی برمی‌گردد که کل دیسپلین روابط بین‌الملل در دوره مناظره چهارم گرفتار آن شده بود. در این دوره بحث‌ها در نظریات روابط بین‌الملل به شدت جنبه فرانظری پیدا کرده بود و نظریه‌های انتقادی که بعد از مناظره چهارم در سپهر رشته روابط بین‌الملل ظهور کردند نوعاً بر مباحث فرانظری هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متمرکز بودند و ارتباط ضعیفی با عمل سیاسی و این‌که دنیای روابط بین‌الملل در عرصه واقعی چگونه اتفاق می‌افتد داشتند و این مسأله نیز در فاصله گرفتن نظریه‌های روابط بین‌الملل از مطالعه بحران‌های بین‌المللی بی‌تاثیر نبود.

چالشی که در این میان ظهور کرد دو بعد داشت اولاً نظریه‌ها به دلیل مبانی فرانظری پیش‌گفته تنها می‌توانستند از یک بعد به بحران‌های بین‌المللی بپردازند که تصویر ناقصی از بحران دلایل ایجاد و گسترش آن ارائه می‌کرد و بعد دوم نیز این بود که نظریه‌های انتقادی به معنای عام در فرانظریه متوقف بودند و اصولاً دغدغه مطالعه بحران‌های بین‌المللی و مسائل عملی سیاست بین‌الملل را نداشتند. این چالش به دوران طلایی فرانظریه پردازی در رشته روابط بین‌الملل پایان داد. به گونه‌ای که برخی پژوهشگران استدلال کردند با توجه به ماهیت و هدف دانش نظریه روابط بین‌الملل نیازی به مباحث فرانظری وجود ندارد. ظهور دو سنت فکری «عمل‌گرایی»^۱ و «پست مدرنیسم»^۲ در شکل‌گیری جریان استغنایی فرانظری متاخر تاثیر گذار بودند. پست مدرنیسم به

1. pragmatism
2. postmodernism

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نسبی معتقد بود. پارادایم عمل‌گرایی نیز به نفع منسوخ شدن فرانظریه روابط بین‌الملل رای داد و هدف نظریه را تولید دانش کاربردی و مفید عنوان کرد (دهقانی، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۲).

عملگرایی یک رهیافت فلسفی و معرفت‌شناختی نسبی‌گرا و ضد مبنا‌گرا است که در اندیشه فلاسفه‌ای چون «ویلیام جیمز»، «چارلز پیرس» و «جان دیویی» ساخته و پرداخته شده است. بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی برای زمانی طولانی این گونه احساس می‌کردند که سازماندهی برنامه‌های پژوهشی ما باید بر اساس مکاتب بزرگ تفکری از جمله پارادایم‌های «کوهنی» و برنامه‌های پژوهشی «لاکاتوشی» یا دیگر ایسم‌ها باشد در حالی که تاکید بیش از حد بر پارادایم‌ها به عنوان اصلی‌ترین عنصر پژوهش در رشته روابط بین‌الملل مانع پژوهش‌های مترقی و مبتنی بر سیاست عملی شده و توجه و انرژی پژوهشگران را به بحث‌های غیر سازنده و غیر مولد هدایت کرده بود (Bennett, 2010:6-10).

پراگماتیسم به این روند طولانی در روابط بین‌الملل پایان داد. پراگماتیست‌های آمریکایی معتقد بودند فلسفه به جای انتزاعیات باید خود را درگیر زندگی واقعی انسان بکند و شعارشان این بود که «بحث نکن به فکر چالش‌ها باش». پس از یک دوره به حاشیه رفتن عمل‌گرایان، نو پراگماتیست‌ها^۱ با «ریچارد رورتی» و «هیلاری پوتنام» خود را احیا کردند آنها به آثار گوناگون فلسفه سنتی از افلاطون تا کانت تاختند (Sil, Katzenstein, 2010: 417-418). پراگماتیست‌های آمریکایی معتقدند «فرا نظریه از مد افتاده است. اگر تئوری یک هدف داشته باشد ما می‌گوییم هدف آن تولید دانش و علم عملی است. پژوهش‌های فرانظری کمک کمی به این نوع دانش می‌کنند و بهتر است که آن را برای فلاسفه کنار گذاشت» (Smith, 2013:589).

1. Neo pragmatism

اصول اساسی پراگماتیسم را می‌توان به طور خلاصه این گونه بیان کرد: اول؛ پراگماتیسم به جای تمرکز بر اصول بنیادین انتزاعی به ارتباط با راهبردهایی برای حل مشکلات اجتماعی متمرکز می‌شود. پراگماتیسم به دنبال دور زدن منازعات متافیزیکی است و به جای آن به دنبال تفسیر هر مفهوم و ردپای پیامدهای آن در دنیای بیرونی است. در تحلیل سیاست بین‌الملل نیز یک چشم انداز عملگرایانه بر این متمرکز می‌شود که چگونه مشکلات اساسی دنیای واقعی سیاست شکل می‌گیرند و چگونه می‌شود آنها را حل کرد. عملگرایی همچنین از این سخن می‌گوید که چگونه دانشمندان با تعدد روایت‌های تاریخی و در تعامل مستمر با یکدیگر می‌توانند یک اجماع تجربی را برای حل مسائل جهانی ایجاد کنند. دوم؛ پراگماتیسم معتقد است برای ایجاد تعادل در زندگی اجتماعی و برای مواجهه بازیگران با مشکلات دنیای واقعی نظریه علوم اجتماعی دائماً باید در حال بازنگری و بازسازی اصول و باورهای خود باشد. ایده سومی که پراگماتیسم به دنبال آن است رابطه بین دانش و گفت و گو است. پراگماتیست‌ها اذعان دارند که رقابت بین ادعاهای معرفتی غالباً در چارچوب جوامع علمی و با قوانین و روش‌های خود انجام می‌گیرد اما آنها تأکید دارند که برای درک بهتر دنیای واقعی و حل مشکلات، فرایند گفت و گو در یک جامعه باز که در آن ادعاهای معرفتی بتوانند حضور داشته باشند باید فراهم شود. در تجزیه و تحلیل مسائل جهان سیاست این ایده نه تنها برای تعهد به ارائه اطلاعات درست به سیاست‌سازان انجام می‌گیرد بلکه بازتاب دهنده این واقعیت است که اساساً تولید دانش در مورد روندهای جهانی یک فعالیت اجتماعی و گفتمانی است (Sil, Katzenstein, 2010: 417-418).

مسأله دیگری که بعد از مناظره چهارم بروز کرد و بسیار در رها کردن پژوهش‌های فرانظری موثر بود پایان جنگ بین پارادایم‌های روابط بین‌الملل

بود. در چهار مناظره که دیسیپلین روابط بین‌الملل به خود دیده بود شرایط جنگ بین پارادایم‌ها حاکم بود به این معنا که صاحبان و طرفداران رویکردهای نظری رقیب بیشتر در صدد اثبات نظریه خود و ناکارآمدی نظریه رقیب بودند (Bennett, 2010: 6-8). اما در شرایط بعد از مناظره چهارم دیسیپلین روابط بین‌الملل وارد دوران صلح تئوریک^۱ شده است و بیشتر مقالات منتشر شده و مباحث دانشگاهی شکل گرفته به جای جنگ بین پارادایم‌ها و تئوری‌ها و اثبات خود و نفی دیگری به دنبال تست تئوری‌ها و همزیستی در کنار یکدیگر هستند. به عبارت دیگر جنگ بین پارادایم‌ها در دورانی که پس از مناظره چهارم شروع شده فروکش کرده و دوره‌ای از آزمون نظریه‌ها یا صلح تئوریک با منطق مسلط «پلورالیسم نظری»^۲ آغاز شده است. (Dunne, 2013: 405-406).

رهیافت گلچین‌گرایی به معنای استفاده همزمان از چند نظریه برای توضیح پدیده‌های بین‌المللی بعد از مناظره چهارم و از درون این مباحث در دیسیپلین روابط بین‌الملل متولد شد. گلچین نظریه‌ها یا ترکیب آنها در علوم اجتماعی، علوم سیاسی و در فلسفه علم از سوی دانشمندان این حوزه‌های علمی بیان شده است با این وجود به سرانجام مشخصی نرسیده و به یک رهیافت روشی برای پژوهش تبدیل نشده است. اما گلچین‌گرایی در روابط بین‌الملل سرنوشت متفاوتی پیدا کرده است و به خصوص در نحله «گلچین‌گرایی تحلیلی»^۳ که از سوی «رودرا سیل»^۴ و «پیتر جی کاتزنشتاین»^۵ بیان شده و نمایندگی می‌شود حدود و ثغور مشخصی پیدا کرده است. تمام نحله‌های گلچین‌گرایی در چند اصل مشترک هستند اول، پرهیز از ورود به مباحث فرانظری چرا که آن را به شدت بیهوده می‌دانند، دوم، اتخاذ یک بیشن عملگرایانه در تعامل بین تئوری و

1. Theoretical Peace
2. Theoretical pluralism
3. Analytic eclecticism
4. Rudra Sil
5. Peter J. Katzenstein

عمل سیاسی و سوم، داشتن یک بینش کلان نگر و استفاده از مکانیزم‌های علیّی در نظریات مختلف برای توضیح معضلات واقعی دنیای سیاست.. (Smith, 2013:598-599).

با تلفیق اصول پراگماتیسم آمریکایی و پلورالیسم نظری و نیز تفاوت برداشت‌هایی که گلچین گرایان در مورد این رویکرد دارند می‌توان اصول و مبانی گلچین‌گرایی را که در همه نحله‌های این رویکرد تقریباً مشترک است در موارد پیش رو تلخیص کرد؛ اول؛ گام نخست در پژوهش‌های گلچینی انعطاف‌پذیری نسبت به انگاره‌ها و ادعاهای فرانظری است. به گفته «سیل» و «کاتزنشتاین» باید به جای مجادلات بیهوده فرانظری و بدون توجه به مبانی فرانظری هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه‌ها، گلچینی از این نظریه‌ها برای حل و فصل مشکلات دنیای واقعی سیاست بهره گرفت. باید به جای تمرکز بر مباحث فرانظری و حتی تئوری‌ها کلان به مشکلات و مسائل دنیای واقعی سیاست متمرکز شویم. دوم؛ گلچین‌گرایی وسیله‌ای است برای دانشمندان علوم اجتماعی تا آنها را از خطر اصرار و تاکید بر یک رویکرد تحلیلی واحد و مفروضات ساده آن نجات دهد. اصرار سنت‌های تحقیقی بر رعایت مرزهای نظریه بر اساس مفروضات بنیادین فرانظری این سنت‌ها را در مواجهه با پیچیدگی‌های دنیای واقع دچار مشکل کرده است. سوم؛ گلچین‌گرایی فرصت‌هایی فراهم می‌کند که دانشمندان بتوانند به پیوندهای پنهان بین نظریه‌ها دسترسی پیدا کرده و به بینش‌های جدید برسند تا از آفتی که در زمان ساده‌سازی و کانالیزه کردن این مسائل پیچیده و تحلیل واحد از طریق لنزهای تئوریک به آن گرفتار می‌شوند خلاصی یابند. چهارم؛ در گلچین‌گرایی باید دقت زیادی شود تا اطمینان حاصل شود که مفاهیم مرتبط با اصطلاحات و شاخص‌هایی که در سنت‌های تحقیقی مختلف به کار برده می‌شوند قبل از استفاده در یک چارچوب تحقیقی یک پارچه به درستی درک شوند. منطق

ترکیبی در گلچین‌گرایی به تعدد روش‌های مورد استفاده بستگی ندارد بلکه به تعدد ارتباط بین مکانیزم‌های علیّ مختلف در فرایندهای اجتماعی که در سنت‌های تحقیقی جداگانه تحلیل می‌شوند بستگی دارد. پنجم؛ چالش اساسی گلچین‌گرایی مسأله محور یا روش محور بودن پژوهش‌هاست. عموماً پژوهش‌های مسئله محور همواره در تقابل با پژوهش‌های روش محور هستند اگر چه سرسخت‌ترین طرفداران دومی می‌خواهند نشان دهند در پژوهش‌های آنها نیز مسئله محوری لحاظ شده است. از دیدگاه گلچین‌گرایی مسئله این نیست که تحقیقات در علوم اجتماعی باید مسئله محور یا روش محور باشد بلکه مسئله این است که چگونه مسائل و مشکلات شناسایی، فرمولبندی و حل شوند (Sil, Katzenstein, 2010:410-416).

گلچین‌گرایان معتقدند برای این که زبان نظریه قابل فهم و قابل استفاده برای سیاستمداران و کنشگران در عرصه سیاست بین‌الملل باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که ما اولاً در پژوهش‌های فرانظری متوقف شویم شبیه آن چه که در مناظره چهارم اتفاق افتاد و ثانیاً هیچ دلیلی نیز وجود ندارد ما اولویت را به مرزهای فرانظری در دیسپلین روابط بین‌الملل بدهیم. گلچین‌گرایان مدعی هستند می‌توان با یک بینش عملگرایانه پژوهش‌های فرانظری را رها کرد و به دلیل محدودیت‌های فرانظری این نظریه‌ها در تبیین پیچیدگی‌های عملی عرصه سیاست به جای استفاده از یک نظریه از چند نظریه همزمان برای تبیین مسائل بین‌المللی استفاده کرد. این به معنای ارائه یک نظریه ترکیبی یا ترکیبی از نظریه‌ها نیست؛ از سوی دیگر این به معنای مطالعه همه متغیرها در همه سطوح هم نیست. بلکه با استفاده از مکانیزم‌های علیّ نهفته در درون نظریه‌ها بسته به موضوع و زمینه مورد مطالعه و پرسشی که مطرح می‌شود می‌توان چند متغیر اساسی را احصاء و مورد پژوهش قرار داد.

«مایکل برچر» که خود برای مطالعه بحران‌های بین‌المللی نظریه‌ای خاص را ارائه کرده است معترف است برای مطالعه بحران‌های بین‌المللی چاره‌ای جز اتخاذ یک رویکرد پلورالیستی نیست. وی در اثر جدیدتر خود تحت عنوان «قرن بحران و منازعه در نظام بین‌الملل»^۱ که در سال ۲۰۱۷ منتشر کرده به این نکته اذعان دارد که برای تولید دانش معتبر مرتبط با عمل سیاسی در زمینه بحران‌های بین‌المللی لاجرم از اتخاذ یک رویکرد پلورالیستی هستیم. برچر می‌نویسد: «برای مطالعه سیستمیک بحران، منازعه و جنگ باید تعهد عمیق به پلورالیسم برای کسب دانش داشته باشیم. یعنی استفاده از متدولوژی‌های مکمل و نه رقابتی؛ این تعهد به پلورالیسم تنها به روش‌های کمی در مقابل روش‌های کیفی محدود نمی‌شود. بلکه آن همچنین شامل به رسمیت شناختن ارزش هر دو رویکرد قیاسی و استقرائی برای بنای یک تئوری است» (Brecher, 2017:4).

تنوع و پیچیدگی نظام بین‌الملل به طور عام و پیچیدگی بحران‌های بین‌المللی به طور خاص و سطوح گوناگون درگیری بازیگران چاره‌ای را برای محقق بحران نمی‌گذارد که اگر نمی‌خواهد به دام توصیف‌گرایی محض بیفتد؛ به سمت گلچین‌گرایی حرکت کند. «مایکل برچر» در کتاب «قرن بحران و منازعه در نظام بین‌الملل» می‌نویسد: «ویژگی نظام بین‌الملل در قرن بیستم و صده جدید تنوع و پیچیدگی است و ما ناگزیر به اتخاذ رویکردی همکاری‌جویانه بین نظریه‌های رئالیسی، نهادگرایی، نظریه انتقادی، سازه‌انگاری، پست مدرنیسم، فمینیسم و دیدگاه‌های جنسیتی و روش‌شناسی مطالعات کمی، کیفی، مطالعات موردی، تحلیل سیاست خارجی، امنیت بین‌الملل، جنگ، صلح و اقتصاد سیاسی بین‌الملل هستیم. بلوغ یک رشته دانشگاهی تنها به گسترش آن بر نمی‌گردد بلکه شامل همکاری بین رویکردهای مختلف نظری و ظرفیت انتخاب بین این رویکردها نیز برمی‌گردد و طرفداران پارادایم‌ها و رویکردهای نظری مختلف به جای تلاش

1. A Century of Crisis and Conflict in the International System

برای شکست و حذف رویکردهای نظری رقیب باید در یک گفت و گوی خلاقانه درگیر شوند. می‌توان یک سنتز سودمند از نظریه‌های و رویکردهای مختلف برای حل مشکلات ارائه کرد اما این به منزله باز تعریف و از بین رفتن مرزهای استاندارد رشته روابط بین‌الملل نیست بلکه می‌توان فرایند انباشت دانش را در هر دو مسیر پیش برد» (Brecher, 2017: 10-14).

برچر در کتاب «بحران، تعارض و بی‌ثباتی» این موضوع را به بیان دیگری مطرح می‌کند و می‌نویسد: «در تمامی زمینه‌ها چندین سطح تحلیل وجود دارد که هر کدام دارای مفاهیم، پرسش‌های تحقیق و روش‌شناسی متمایز است. هر سطح تنها قادر است تا بخشی از معلومات را درون یک دیسپلین توضیح دهد. ارائه شناخت از بخشی از هر کل کاری ستودنی است با این حال چالش نهایی ایجاد پیوند میان یافته‌های تمام سطوح با کل یک مجموعه و اجزاء آن به منظور درک منظومه جامع اطلاعات در هر زمینه است. این چشمانداز بیانگر این عقیده است که تمرکز بر روی یک سطح تحلیل منفرد کافی نیست بررسی و مطالعه دو سطح تحلیل واحد و نظام باعث خواهد شد وضع ما بهتر از وضع کسانی باشد که در تاریکی با لمس عضوی از اعضای فیل می‌خواستند کل او را شناسایی کنند. ما به عنوان محققین و نظریه پردازان آتی روابط بین‌الملل همه می‌توانیم سه درس مفید از حکایت قدیمی لمس کنندگان فیل در تاریکی بیاموزیم. اول این که فیل (بحران) مسلماً وجود دارد. دوم این که هر یک از پژوهش‌گران یا لمس کنندگان دستان خود را بر روی بخشی از واقعیت گذاشته‌اند و سوم اگر آنها دست از جار و جنجال بر می‌داشتند و شروع به مقایسه می‌کردند احتمالاً همگی به طور قابل ملاحظه‌ای بسیار بیش از پیش به حقیقت نزدیک می‌شدند. (برچر، یهودا، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۵).

گلچین‌گرایی را شاید بتوان همان نوری دانست که در تاریکی بر پیکر فیل (بحران) تابیده می‌شود تا ابعاد مختلف وجودی آن را برای درک بهتر تبیین کرد. چرا که این رهیافت ظرفیت گسترده نهفته در درون نظریه‌های روابط بین‌الملل را برای مطالعه بحران‌های بین‌المللی به کار می‌گیرد و شکاف گسترده‌ای که پیش از این بین مطالعه بحران‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل به دلیل مشکلات پیش گفته وجود داشت تا حدود زیادی مرتفع می‌سازد.

۳۳

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به دنبال پاسخ به چند پرسش بودیم چرا به مطالعه بحران‌ها می‌پردازیم؟ الگوهای مطالعه بحران‌های بین‌المللی کدامند؟ آثار موجود در خصوص بحران‌های بین‌المللی بر اساس چه مبانی و معیارهایی طبقه‌بندی شده‌اند؟ الگوهای موجود برای مطالعه بحران‌های بین‌المللی چه نقاط ضعف و قوتی دارند؟ چرا با وجود این که یکی از سرفصل‌های مهم دیسیپلین روابط بین‌الملل بحران‌های بین‌المللی است اما ردپای ضعیفی از نظریه‌های روابط بین‌الملل در مطالعه بحران‌ها مشاهده می‌کنیم؟ و در نهایت این که برای پر کردن این شکاف کدام رهیافت برای مطالعه بحران‌های بین‌المللی مناسب است؟

در پاسخ به این سؤال که چرا به مطالعه بحران‌های بین‌المللی می‌پردازیم سه دلیل اساسی از سوی پژوهشگران عنوان شده است. اول، بحران یکی از پرکاربردترین اصطلاحاتی است که به طور مرتب از داخل کشورها (سطح داخلی) در روابط بین کشورها در مناطق مختلف (سطح منطقه‌ای) و در سطح کلان نظام بین‌الملل در رسانه‌ها منعکس می‌شود. به عبارت دیگر بحران یک واژه فراگیر در میان دولتمردان، سیاستمداران، محققین و پژوهشگران برای توضیح آشفتگی در سیاست جهانی است. دلیل دوم برای مطالعه بحران را پژوهشگران این مساله می‌دانند که بحران به طور تنگاتنگ با دو مفهوم دیگر «تعارض» و



«جنگ» که برای فهم سیاست جهان ضروری هستند؛ مرتبط است. سومین و مهمترین دلیل مطالعه بحران‌ها را نیز پژوهشگران این حقیقت می‌دانند که بسیاری از بحران‌ها به جنگ منتهی می‌شوند.

«مایکل برچر» ادبیات مربوط به بحران‌ها را از پنج منظر طبقه‌بندی کرده است؛ اول، موضوع (پیش‌بینی بحران، فرایند تصمیم‌گیری، مدیریت بحران و چانه‌زنی). دوم، الگوهای تصمیم‌گیری (الگوی کنش متقابل خصومت‌آمیز، الگوی فشار روانی فردی، الگوی شناختی یا ادراکی، الگوی فرایند سازمانی یا الگوی سایبرنتیک و الگوی محاسبه هزینه یا الگوی بازیگر خردمند). سوم، رهیافت جایگزین‌های فلسفی ام. هاس. چهارم، رهیافت رهیافت چهار سطح تحلیل‌هالستی (دولت، سازمان بروکراتیک، گروه تصمیم‌گیری و سطح تحلیل فردی) و پنجم رهیافت روش شناختی. با رجوع به طیف گسترده‌ای از آثار منتشر شده می‌توان دسته‌بندی دیگری نیز در این زمینه ارائه داد. به نظر می‌رسد الگوهای مطالعه بحران‌های بین‌المللی را به طور کلی می‌توان در چهار دسته «پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی»، «نظریه‌های تصمیم‌گیری»، «رویکرد سیستمی» و «مطالعات تطبیقی موردی» طبقه‌بندی کرد.

در مطالعه بحران‌های بین‌المللی در الگوهای پیش‌گفته شده رد پای بسیار ضعیفی از نظریه‌های روابط بین‌الملل مشاهده می‌کنیم و این در مورد همه نظریه‌ها چه نظریه‌های جریان اصلی (رنالیسم و لیبرالیسم و مشتقات آنها مثل رنالیسم تهاجمی، رنالیسم تدافعی، نئو رنالیسم، نئو لیبرالیسم، نهادگرایی نئو لیبرال) و چه نظریه‌های انتقادی (سازه‌انگاری، مکتب فرانکوفرت، پست مدرنیسم، فمینیسم، مکتب انگلیسی و...) صدق می‌کند. رد پای نظریه‌های روابط بین‌الملل تنها در بخش کوچکی از مطالعات سیستمی در مطالعه بحران‌های بین‌المللی در مورد تاثیر ساختار بر ثبات و بی‌ثباتی و همچنین مطالعات موردی

بحران‌ها در آثار برخی پژوهشگران قابل رویت است. دلیل این مسئله نیز این است که بحران بین‌المللی عصاره و جوهره سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و متغیرهای زیادی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران زیادی از رهبران دولت‌ها گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های غیر دولتی در شکل‌گیری، گسترش و مدیریت آن دخالت دارند اما پژوهشگران مقید به این سنت‌های نظری به دلیل گزیده‌گویی و مبانی فرانظری (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی) نهفته در درون این نظریه‌ها غالباً از یک منظر و با یک لز خاص و محدود به مطالعه بحران‌های بین‌المللی می‌پردازند. به نظر می‌رسد راهکار پرکردن شکاف بین نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعه بحران‌های بین‌المللی استفاده از رهیافت گلچین‌گرایی به عنوان رهیافت مناسب در مطالعه بحران‌های بین‌المللی است که استفاده همزمان از چند نظریه را در کنار هم برای فهم بحران‌های بین‌المللی و مسائل اساسی دنیای سیاست را ممکن می‌سازد و ظرفیت‌های نهفته در درون نظریه‌های روابط بین‌الملل را برای فهم و تبیین بحران‌های بین‌المللی به خدمت می‌گیرد.

منابع

- اکرمی، موسی. (۱۳۸۸). «ریچارد رورتی: از نو عمل‌گرایی ضد مابعد الطبیعی تا طرد فلسفه»، *متافیزیک*، دوره جدید شماره ۳ و ۴ پاییز و زمستان.
- برچر، مایکل، وینکنفلد، جانانان. (۱۳۸۲). *بحران، تعارض، بی‌ثباتی*، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برچر، مایکل، وینکنفلد، جانانان. (۱۳۹۴). *بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها*، ترجمه میر فردین قریشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳). *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حسینی، سید حسین. (۱۳۸۵). «بحران چیست و چگونه تعریف می شود؟»، *فصلنامه امنیت*، سال پنجم شماره یک و دو.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (۱۳۹۴). *نظریه‌ها و فرآیندها در روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مرکز.
- دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۴). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب-وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
- Brecher, Michael. (1993). *Crises in World Politics: Theory & Reality*, New York: Pergamon.
- Brecher, Michael. (2017). *A Century of Crisis and Conflict in the International System*, McGill University Montreal, QC, Canada, Library of Congress Control Number: 2017939553.
- Carr, E. H. (1964), *The Twenty Years Crisis, 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations*, New York: Harper and Row, 2nd edn.
- Cornut, Jeremie. (2015). "Analytic Eclecticism in Practice: A Method for Combining International Relations Theories", *International Studies Perspectives*, Vol 16.
- Dunne Tim, Hansen Lene , Wight Colin. (2013). "The end of International Relations theory", *European Journal of International Relations*, 19(3):405-425
- Haas, Peter , Bennett, Andrew. (2010). "symposium: beyond paradigms and research programs?", *Qualitative & Multi-Method Research*.
- Hermann, C. F. (1972). *International Crises: Insights from Behavioral Research*, New York, Free Press.
- Holsti, Ole Rudolf. (1972). *Crisis Escalation War*, Montreal: McGill-Queen's University Press.
- Jerme ,Cornut. (2015). "Analytic Eclecticism in Practice: A Method for Combining International Relations Theories", *International Studies Perspectives*, 16, 50-66.

- Jahn, Beate. (2016). “**Theorizing the Political Relevance of International Relations Theory**”, Oxford University Press ,International Studies Quarterly
- Ned Lebow, Richard. (1981).** Between Peace and War: The Nature of International Crisis, Baltimore: John Hopkins University Press.
- Reus-Smith,Christian. (2013). ”Beyond Metatheory?” , **European Journal of International Relations**, 19 (3).
- Sil ,Rudra , Katzenstein , Peter J. (2010). **Analytic Eclecticism in the Study of World Politics: Reconfiguring Problems and Mechanisms across**, Perspectives on Politics .
- Sil ,Rudra , Katzenstein , Peter J. (2008). **Eclectic Theorizing in the Study and Practice of International Relations** , Edited by Christian Reus-Smit and Duncan Snidal , The Oxford Handbook of International Relations .
- Sil ,Rudra , Katzenstein , Peter J. (2010). **Beyond Paradigms: Analytic Eclecticism in the Study of World Politics**,London: Palgrave Macmillan.
- Sil ,Rudra. (2000). The Foundations of Eclecticism: The Epistemological Status of Agency, Culture, and Structure in Social Theory, *Journal of Theoretical Politics* 12(3).
- Smith ,Stive. (2004).”Singing our world into existence: International Relations theory and September 11”, **International Studies Quarterly** ,48.
- Snyder Glenn , Diesing , Paul. (1977).** Conflict Among Nations: Bargaining, Decision Making, and System Structure in International Crises, Princeton University Press.
- Waltz, Kenneth. (1959). Man, the State, and War, **Columbia University Press**.
- Walt, Stephen M. (1998). “International Relations: One World, Many Theories”, *Foreign Policy* ,110: 30